

مقاله تحقیقی ما در شماره‌های دوم و سوم درباره « حافظ »  
 مورد اعتراف بعضی از خوانندگان قرار گرفت . مقاله تحقیقی  
 این شماره که از منابع شوروی ترجمه شده نمونه خوبی  
 از طرز تفکر نو درباره مردانی چون « شمس تبریزی » و  
 « حافظ شیرازی » بدست می‌دهد .

ترجمه : پ - شکوری

## ارزش علمی و نظریات شمس‌الدین تبریزی

شمس‌الدین تبریزی تقریباً در قرن ۶ هجری در تبریز متولد  
 شده است ، موقعی که یادی از این دانشمند آذربایجانی می‌کنیم این سؤال  
 پیش می‌آید :

چرا تاکنون مورخین شرق درباره این فیلسوف بزرگ چیز  
 قابل تئوشته اند ؟ چرا این شخصیت که با نوردانش محیط خود را روشن

آینده تهیه خواهند کرد و در آن از  
 حس بشر دوستی برای آدمکشی  
 ملت‌ها و ازمیان بردن ققرا و نیست  
 نمودن « توده‌های سرخ » تعریف  
 خواهند کرد ، بدهند... اما من این  
 گونه افکار را هرگز بر سر  
 خود راه نیدهم ... من خود را بسا  
 همه کسانی که بخودشان معتقد هستند  
 و به برادری ملل پایبند میباشند و  
 میدانند که جنگ جهانی دیگر چه  
 زبانهای جبران ناپذیری در بردارد ،  
 همراه میدانم و با تمام قوا و با وجود  
 همه فشارها خواهان صلح هستم . باین

دلایل بزودی اعضاء کمسیون، يك  
 زن « ضد امریکائی » را که یهودیان  
 و سیاهان و « سرخ » ها و صلح را  
 دوست دارند در برابر خود خواهند دید  
 ... من انتخاب شده‌ام . انتخاب شده‌ام  
 برای اینکه از ترقی ، از برادری از  
 صلح صحبت کنم من يك زن امریکائی  
 هستم .

اینست نامه « کبل سون  
 گارد » بازیکر وزن مترقی  
 امریکائی که روی خائنین و  
 راپورتچی ها و جاسوسانی مانند  
 « دمیتریک » را سیاه می کند .

کرده کم شناسانده شده است ؟ چرا نویسندگان ایران آثار او را در دسترس مردم قرار نداده اند ؟ مسئولیت این خیانت بزرگ و نابخشودنی بعهدۀ کیست ؟ بدون شك هر فرد روشنفکر بخوبی میتواند باین پرشها پاسخ دهد :

— مسئول این کار بعضی زمورخین متعصب و خرافاتی میباشند، محافظه کاری در تاریخ شرق سبب شده که بسیاری از حوادث تاریخی تحریف شود یا اینگونه وقایع ارزش اعتبار کمتری کسب کند . آنها کوشیده اند نتیجه جنبشهای نجات بخش ملی را منفی جلوه دهند علت این موضوع واضح است چون تواریخ طبق میل و سفارش فتودالهای محلی و پادشاهان نگاشته میشود . بدین جهت نه روضه الصفا، نه حبیب السیر و نه ناسخ التواریخ و نه آثار دیگر در حقیقت جنبش بابک ذکر نمی کرده اند فقط نویسندگان تاریخ سعی داشته اند (و میتوان گفت که وظیفه دار بوده اند) بابک را فردی بی وجدان و کافر مطلق و قاتل معرفی نمایند .

اینگونه نویسندگان هرگز از امثال شمس الدین تبریزی که با خرافات و جهل مبارزه نموده و مردم را بسوی فرهنگ و دانش سوق میداده بادی نکرده اند ؛ چون پادشاهان وقت، نمایندگان پوسیده ترین قوای ارتجاعی، اجازه نمیدادند که بر علیه روحانیون خرافاتی چیزی نوشته شود . آنها مقاصد بشر دوستانه شمس تبریزی و شخصیتهای اصلاح طلب و آزادیخواه را پنهان داشته و مبارزۀ آنانرا با سران مذهب و فرقه های دینی تحریف و تخطئه کرده اند .

مؤلف نفعات در باره شمس تبریزی مینویسد : «شمس الدین در تبریز متولد شده و پیش عالم مشهور «بابا کمال الدین» تحصیل کرد در حین مسافرت و سیاحت با دانشمندان بزرگ مشرق زمین از جمله : « شیخ بهاء الدین ذکریا » « شیخ فخر الدین عراقی » « امیر حسن هروی » ملاقات نموده و از نظریات آنها راجع بفرق دینی و مذهب اطلاع حاصل کرده . شمس ضمن مسافرت در شرق درك نمود که :

سبب جهالت و خرافات پرستی ملل شرق تنها تصوف و ترك دنیا و فرهنگ نیست بلکه زندگانی اقتصادی مردم

## در این امر تأثیر کلی دارد .

زمانیکه شمس الدین چون خورشیدی زافق تبریز هوید کردید در شرق چهار دسته مذهبی وجود داشت ؛ اینان مردم رابقشرهای کونا کون تقسیم کرده و بنامهای « مرید » و « طلبه » و غیره ، آنها را بخود نزدیک می ساختند . از فیلسوفان عرب « معابد ابن خالدو الجهنی » فرقه « قدریه » را ایجاد کرده بود اینفرقه از صدها سال باینطرف قسمت مهمی از خاور را تحت تأثیر قرار داده است .

فرقه « قدریه » که در « قدرت الهیه » تشکیل گردیده بود با اینکه بقانون اسلام توجهی نداشت بسا عقاید جدید شعبات جدیدی بوجود می آورد . فرقه « جبریه » هم پیشوائی این سفیان باتمام قوای خود اعمال فرقه « قدریه » را تخطئه نموده افکار آنها را مورد انتقاد شدید قرار میداد . باتمام این کوششها نتوانست محبوسیتی کسب نماید ؛ چون تعالیم فرقه نو بنیاد « صفاتیه » محمد بن کرام پیشرو تر از فرقه های نامبرده بود اینفرقه پیشرفت زیادی نمود ؛ صفاتیون میگفتند : هیچیک از افکار فرقه های قدریه و جبریه درست نیست .

شمس تبریزی و همکاران او به تنها با فرقه صفاتیه و قدریه و جبریه و وحدت وجود ایکه بساتمام انتشارات فرقه « معتزله » که در آنزمان موقعیت بزرگی داشت مبارزه میکردند .

در همین زمان در قونیه « جلال الدین رومی » زندگی میکرد که نزد عالم معروف « فخر الدین رازی » و شاعر و فیلسوف بزرگ « فرید الدین عطار » و « سید برهان الدین » تحصیل کرده بود ، شمس الدین بنا بدعوت جلال الدین به قونیه آمد . جلال الدین با احترام زیادی با او روبرو گردید . ورود شمس به قونیه از طرف علماء و روحانیون و مریدان آنها حادثه مهمی تلقی گردید . روزا اول شمس الدین ضمن صحبت از جلال الدین پرسید : مقصود از فعالیت در راه علم چیست ؟ جلال الدین جواب داد : مقصود من از فعالیت در راه دانش فرا گرفتن سنت و آداب شریف است که آن را به مردم بیاموزم . شمس قانع نشده پرسید : - این واضح است ؛ بغیر از فعالیت در راه تحصیل علم چه مقصدی را تعقیب مینمایید ؟

جلال‌الدین رومی گفت: — بغیر این چه مقصدی ممکن است باشد ؟  
شمس نظریات خود را در باره دانش و زندگی بیان داشت. روحانیون  
و علمای حاضر بادقت زیادی بسخنان او گوش میدادند .

وی گفت: علم عبارت از آنست که شمارا بمعلومات وسیعی برساند  
علم آن است که راه حقیقت را بشما نشان دهد، اگر دانش تو ترا از این قالب بیرون  
نیآورد و انسان دیگری نسازد چهل و نادانی هزار بار برتر از آن است.  
این اندیشه در قونیه شورش بپا کرد ولی جلال‌الدین رومی بمخالفتها و  
شورش واقعی تنهاده شمس را ۶ ماه نزد خود نگهداشت و از مواعظ  
و تعلیمات گرانبهای او استفاده برد .

بالاخره شاگردان جلال‌الدین ، روحانیون و مریدان شورش  
کرده گفتند که شمس افکار کفرآمیز در اینجا ترویج میکند حتی بشمس‌الدین  
ناسزا گفته و تحقیرش کردند شمس نیز بعد از خواهی و تمناهای جلال‌الدین توجه  
نکرده بسوی تبریز رفت .

جلال‌الدین رومی بهیچوجه دوری آن متفکر بزرگ را نتوانست  
تحمل کند و تحت تأثیر جدائی و فراق او مدایح و اشعار زیادی سرود ؛  
لکن هیچیک از آنها سوز دل جلال‌الدین را تسکین ندادند عاقبت مہیبی سفر شد  
و راه تبریز را پیش گرفت و در باره این مسافرت شعر زیر را سرود :

ساربانان بار بگشا ز اشتران

شهر تبریز است کوی دلستان

شمس تبریزی بنسب احترام کامل از جلال‌الدین پذیرائی کرد و  
مدت مدیدی دو رفیق عالم باهم زندگی می‌کردند . بعد جلال‌الدین بهمراهی  
شمس بقونیه رفت . سبب رفتن شمس‌الدین بقونیه یا مرکز شورش و هرج  
و مرج کاملاً معلوم نیست . روشن نشده که بناچار از تبریز خارج  
شده و یا اینکه محبت زیاد نسبت بجلال‌الدین او را واداشته بود که از وطن  
دور شود و بقونیه رود . ورود دشمن بقونیه با اغتشاشات بزرگی روبرو گردید  
موقع برگشت شمس نتوانست از شهر آناطولی گذشته به تبریز برود پس او بشام  
عزیمت نمود و دو سال تمام در محله صالحیه آنجا زندگی کرد و از طرف علمای  
روشنفکر سوریه استقبال گرمی از او بعمل آمد .

پس از دو سال جلال‌الدین رومی بسرش « بهاء‌الدین »

را برای دعوت شمس تبریزی بشام فرستاد، شمس الدین تبریزی بقصد مراجعت  
به تبریز دعوت جلال الدین را پذیرفته بشهر قونیه رفت پس از اقامت  
چندروزه بالاخره در یکی از شبها که باجلال الدین گرم صحبت بود  
او را از بیرون صدازدند شمس خواست بیرون رود که جلال الدین با  
عجله پرسید :

— با تو چکار دارند ؟ شمس در حالیکه از در بیرون میرفت  
جواب داد: مرا برای کشتن میطلبند. جلال الدین پس از چند لحظه، از اطاق  
خارج شد و فریادی بگوشش رسید، بیدرتنگ بجیاط آمد، چند قطره خون  
بر روی زمین دید. آن صدا برای بیدار کردن شرق اسلام از خواب غفلت  
بلند شد و آخرین ندای فردا اصلاح طلبی بود .

بطوریکه میگفتند جلال الدین بکروز پس از این واقعه جسد  
قطعه قطعه شده دوست عزیز خود را از چاهی بیرون آورد و دفن کرد.  
بدین ترتیب شمس الدین تبریزی در سال ۶۶۲ هجری تقریباً در  
شصت سالگی بدست پسر کوچک جلال الدین رومی بنام «علاء الدین»  
بقتل رسید .

قتل فجیع شمس الدین تبریزی در مشرق زمین چون حادثه بزرگ و  
غیر مترقبه ای تلقی گردید. جلال الدین رومی برای ابقاء نام دوست  
دانشمند خود اثر بدیع و پرارزشی بنام «شمس الحقایق» نوشت؛ در این  
کتاب، شعری در ثناء شمس سروده که مطلع آن چنین است:

ای باغبان ، ای باغبان آمد خزان اندر خزان  
بر شاخ و بر برگ از درد و دل بنگر نشان، بنگر نشان  
حاصل بر آمد، زاغ غم در باغ میگوید قدم  
پرسان ز افسوس ستم کو گلستان، کو گلستان،  
جمله درختان صف زده ، جامه سیه ماتم زده  
بی برگ زار نوحه گر، زان امتحان زان امتحان،

\*\*\*

جلال الدین در «شمس الحقایق» خود و شعر دیگر شهرت شمس  
را مدح کرده مینویسد :

آیا در ایران دوران بردگی وجود نداشته است؟

هشت نکته در ترجمه «دن آرام»

آقای داوود کاظمی درباره مقاله تاریخی «شماره ۶»

چنین می نویسد :

«در شماره ۶ مورخ اول مرداد ۱۳۳۰ آن مجله تحت عنوان «حرمسرای سلطنتی تسلیم شد...» مطلبی آمده بود که با واقعیت مغایرت داشت. در مقاله مزبور گفته شده است که :

«امپراطوری بزرگ هخامنشی که پایه اش بر سازمان اجتماعی بردگی بود . . .» این مسئله صحیح نیست در ایران و بعضی آدیگر از ممالک سیامی دورانی بنام بردگی و با مشخصات بردگی وجود ندارد و در این قبیل ممالک آسیامی برده مفهوم خاص معادل بامستخدم شخصی داشته و ابداً بمعنایی که در ماتریالیسم تاریخی می نماید نمیباشد. تحقیقات تاریخی نیز تا کنون مؤید وجود چنین دوره ای نبوده است.»

— نویسنده مقاله آقای کاظمی جواب خواهد داد و بعد ما نظر خود را خواهیم نوشت.

پیشکش کاظمی از انال و مطالعات تاریخی

خورشید شرق مفضل تبریز شمس دین

آندیش رواننده دلهای چون سحاب .

شمس الدین باشاعر مشهور مصلح الدین سعدی همزمان بوده است. مقام بلند و ارزش علمی شمس تبریزی را میتوان از گفتار جلال الدین رومی که خود دانشمند بزرگی بوده است درک نمود :

«— بوسیدن پای شمس الدین در حقیقت نایل شدن به جنت برشکوه است.» خود جلال الدین ده سال پس از مرگ دوستش در سال ۶۷۲ هجری وفات یافت .